فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی(دوره جدید)

شماره۳۷،
دوره هفتم،
سال چهارم،
زمستان ۱۴۰۱،
ص ۱-۱۰

تبیین نظریه کارکردگرایی (رکن اصلی جامعه‌شناسی)

فاطمه زین‌العابدین[۱]

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین نظریه کارکردگرایی (رکن اصلی جامعه شناسی) انجام پذیرفته است. مطالعه حاضر توصیفی (از نوع مروری) می‌باشد. روش مورد استفاده در این پژوهش مطالعه‌ای و کتابخانه‌ای بود. در این پژوهش به بررسی ادبیات و پیشینه مربوط به نظریه کارکردگرایی (رکن اصلی جامعه‌شناسی) پرداخته شد و سپس یک مدل مفهومی ارائه شد. در این راستا علاوه بر بررسی منابع اطلاعاتی خارجی، منابع و پایگاه‌های اطلاعاتی داخل ایران نیز بررسی شده است. مطالعات انجام شده بیانگر آن است که کارکردگرایی مانند سایر نظریه‌ها، از زیرساخت‌های برخوردار است که او را از نظریه‌های رقیب متمایز می‌کند. تصویری که کارکردگرایان از هستی ارائه می‌دهند، واقع گرایند. پیش‌فرض‌های اساسی کارکردگرایان نسبت به انسان، شامل جبرگرایی، ارضاناپذیری و بدبینی نسبت به شرایط انسانی است. کارکردگرایی از جهت معرفت‌شناسی، اثبات‌گرا و به معرفت شناسی‌هایی باور دارد که معتقدند جهان اجتماعی مانند جهان طبیعی دارای اجزا و عناصری‌اند که روابط تأثیر و تأثری میان آن‌ها حاکم است. از حیث روش، کارکردگرایی معتقد است، انسان مانند شیء و پدیده‌های اجتماعی مثل پدیده‌های طبیعی دارای وجود مستقل و قانون‌مندند.

واژگان کلیدی: تبیین، نظریه کارکرد گرایی، جامعه شناسی

[۱] دانشجوی دکتری، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

مقدمه

توجه به بنیان‌های کهن کارکردگرایی در شناخت پیامد عرفی کننده‌ای آن نقش مهمی ایفا می‌کند. از این‌رو، ریشه‌های «اجتماعی» و «تاریخی» شکل‌گیری کارکردگرایی به اختصار بررسی می‌شود. مهم‌ترین زمینه اجتماعی مؤثر بر کارکردگرایی رشد فرهنگ سودمندی مبتنی بر مکتب اصالت لذت در میان طبقه متوسط بورژوازی در فرانسه است (سجادی، ۱۴۰۱). تأکید بر سودمندی یک پدیده و عمل انسانی، نسبیت‌گرایی، نفی معیارهای ماورایی در ارزشیابی اشیا، تضعیف ارزش‌های دینی و اخلاقی و تفکیک میان اخلاق و قدرت، مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ اصالت سودمندی است. آنچه در فرهنگ اصالت سودمندی ارزشمند قلمداد می‌گردد، سود مادی و اقتصادی اشیا و حتی انسان است و هیچ امر مقدسی وجود ندارد. فرهنگ اصالت سودمندی، بر مکتب اصالت لذت بتنام ریشه دارد. در مکتب مذکور، به دلیل محوریت فایده‌مندی و تلاش در جهت نیل به حد اکثر سود، فایده تنها معیار عینی برای تشخیص حق از باطل شمرده می‌شود (رملینگ و لاوین[۲] ۲۰۲۲).

اندیشه و آرای افلاطون نسبت به جامعه و انسان مهم‌ترین بنیان‌های تاریخی کارکردگرایی مدرن نسبت به جامعه و انسان محسوب می‌شود. از آمیزش این زیربنا با ساخت تکنیکی علمی و فرهنگ جدید، جامعه‌شناسی نوین متولد شد. ولی افکار افرادی مانند آگوست کنت، هربرت اسپنسر و امیل دورکیم به صورت مستقیم‌تر به شکل‌گیری این الگوی نظری نقش داشته است. سپس این نظریه به‌صورت نظام‌مند توسط مالینوفسکی و رادکلیف برون در مردم‌شناسی و تالکوت پارسونز در جامعه‌شناسی مطرح گردید. افرادی مانند مرتن و ام. ج. لوی بسط داده و جرح و تعدیل نمودند. *دورکیم* از میان متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی، جامعه‌شناختی‌ترین آن‌ها بود؛ به این مفهوم که او مشکلات، سیاسی، اجتماعی و فلسفی را تابع تحلیل و راه‌حل جامعه‌شناختی می‌دانست و میراث فکری *دورکیم* در جامعه‌شناسی نشان‌دهندهٔ گسترهٔ اثرگذاری اوست؛ گستره‌ای که از کارکردگرایانی چون *پارسونز* شروع و به نظریه‌پردازان نظریهٔ تضاد مانند *کالینز* ـ که مؤکداً کارکردگرایی را نفی می‌کرد ـ ختم می‌شود .کارکردگرایی از جمله نظریات عمدهٔ جامعه‌شناسی است، به‌گونه‌ای که از اواخر دههٔ ۱۹۳۰ تا اوایل دههٔ ۱۹۶۰ جامعه‌شناسی در امریکا از طریق کارکردگرایی معرفی می‌شد (به نقل از بایکال[۳] ۲۰۲۱) .*امیل دورکیم* یکی از بنیان‌گذاران نظریهٔ کارکردگرایی است که چارچوب روش‌شناختی آن را پایه‌گذاری کرده‌است . *دورکیم* در تحلیل جامعه‌شناسانهٔ پدیده‌های اجتماعی ـ نظیر تقسیم کار اجتماعی، خودکشی و دین ـ در کنار تبیین علّی، از تبیین کارکردی بهره گرفته است. بنابراین، مطالعهٔ دقیق نظریهٔ کارکردگرایی *دورکیم* و نقد آنها، می‌تواند چراغی پرنور فراروی جامعه‌شناسی قرار دهد (فصیحی، ۱۳۸۹).

تحلیل نظریهٔ کارکردگرایی *دورکیم* را در سه بخش پی می‌گیریم: زمینه‌های معرفتی مؤثر در این نظریه، انگیزه‌ها و عوامل غیرعلمی مؤثر در آن، و نقدهای مبنایی وارد بر آن (منصورآبادی و همکاران، ۱۳۹۷).

زمینه‌های وجودی معرفتی

در این بخش به بررسی روابط معرفتی و منطقی این نظریهٔ علمی پرداخته می‌شود:

[۲] Remmling & Lavin
[۳] Baykal

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

مبادی نظریهٔ کارکردگرایی دورکیم

منظور از مبانی هر علم، یک سلسله شناخت‌هایی است که پیش از پرداختن به طرح و حل مسائل هر علمی به آنها نیازمندیم و می‌توان مبادی و اصول موضوعهٔ هر علم را به مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی تقسیم کرد.

الف. هستی‌شناسی

مبانی و پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی به بررسی جوهر پدیده‌هایی می‌پردازند که محقق درصدد تحقیق دربارهٔ آنهاست(کرمی و همکاران، ۱۳۹۸):

۱-لاادری‌گری

آیا باور به وجود خدا امری معقول است؟ این پرسش از مهم‌ترین دغدغه‌های همهٔ انسان‌هاست. پاسخ به این پرسش چه مثبت و چه منفی، در اینکه فهم ما از جهان باید چگونه باشد، چگونه زندگی کنیم و چگونه عمل کنیم، تأثیر ژرفی دارد. تا این اواخر گرایش غالب در فلسفهٔ دین، الهیات طبیعی بود. این سنت به بررسی ادله‌ای برای وجود خدا می‌پردازد که ریشه در جهان طبیعی داشته باشد .*هیوم* مهم‌ترین فیلسوفی است که با تردید در رکن عمدهٔ تمام براهین الهیات طبیعی، یعنی «اصل علیت»، براهین وجود خدا و الهیات طبیعی را به زحمت انداخت. او به طور خاص برهان نظم را در کانون طعن و ایرادهای جدی قرار داد؛ به گونه‌ای که گفته می‌شود برهان نظم در غرب بعد از *هیوم* دیگر نتوانست کمر راست کند. نتیجهٔ قهری و طبیعی کفایت نکردن ادله، پیدایش مذهب «لاادری‌گری» است. این مشرب فکری به بهانهٔ پیچیدگی ادلهٔ اثبات خدا و نبودن مدرک کافی، توقف و سکوت در باب خدا را پیشنهاد کرد(خواجه گیر و ایزدی، ۱۴۰۰)، یعنی گفتن این ترجیع‌بند: «نمی‌دانم». *دورکیم* نیز در سیزده سالگی تحت تأثیر یک راهبه در مدرسهٔ کاتولیکی قرار گرفت که به لاادری شدن او انجامید. از آن پس، توجه *دورکیم* به مقولهٔ دین در تمام عمر، جنبهٔ دانشگاهی داشت تا خداشناسی(بلاه[۴] ۲۰۱۷).

۲- جمع‌گرایی (اصالت جامعه)

در بحث از هستی‌شناسیِ جامعه مسئله این است که آیا جامعه وجودی غیر از وجود افراد دارد، یا جمع آنان است؟ هر نظریهٔ اجتماعی باید موضع خود را دربارهٔ اصالت فرد یا جمع روشن کند. امروزه دانشمندان علم اجتماعی می‌کوشند تلفیقی بین این دو ارائه دهند؛ با این‌همه، در بین این نظریه‌پردازان جامعه‌شناس کسانی هستند که به یکی از این دو طیف تعلق دارند. به نظر می‌رسد *دورکیم* از میان اندیشمندان غربی، نخستین کسی است که به طور صریح و مشخص و با شرح و تبیین بدین موضوع پرداخته است(تاندی[۵] ۲۰۱۹) .*دورکیم* جامعه را به مثابهٔ موجود زنده‌ای می‌داند که افراد اجزای آن همگی در خدمت کلیتی که بقای نظام را استمرار می‌بخشد، ادای وظیفه می‌کنند. این کلیت ـ که *دورکیم* آن را «وجدان جمعی» می‌نامد ـ نه تنها حاصل تجمع صوری افراد نیست، بلکه چیزی جدا از آنها و حاکم بر آنهاست که هرگاه لازم

[۴] Bellah
[۵] Tandi

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

باشد از خارج خود را بر تک تک افراد تحمیل می‌نماید. لزوم چنین تحمیل و نظارتی به تصویری برمی‌گردد که *دورکیم* از انسان ترسیم می‌کند(وندی و همکاران[۶] ۲۰۲۱).

در این ارتباط، اعلمی (۱۴۰۰)، در پژوهشی به بررسی و تبیین نظریه کارکرد گرایی به عنوان یکی از شاخه های اصلی جامعه شناسی پرداخته شده است. نظریه کارکردگرایی اساسا می‌کوشد تا هر نهاد مشخص اجتماعی و فرهنگی رادر قالب پیامدهایی که برای جامعه، به مثابه یک کل دارد، تبیین کند (بنابراین، کارکردگرایی بدیلی استبرای تبیین های تاریخی ظهور نهادها یا جوامع گوناگون) تبیین کارکردگرایانه بر این فرض استوار است که همه نهادها، در شکل مطلوب شان، در حفظ ثبات جامعه در نتیجه، بازتولید جامعه از نسلی به نسلی بعدسهیم هستند . کارکردگرایی رویکردی است که از جهت تار یخی، اجتماعی و اندیشه ای ریشه در بستر اجتماعی و فرهنگیخاص دارد. تبیین کارکردی از حیث اجتماعی ریشه در فرهنگ اصالت سودمندی و از حیث تاریخی در اندیشه افرادی مانندکنت، اسپنسر و دورکیم ریشه دارد. ظاهراً *دورکیم* بر این مدعا چنین دلیل آورده است که هر جامعه دارای ادراکات و انفعالات و افعال خاصی است .این ویژگی‌ها بر تولد فرد مقدم‌اند و پس از مرگ او نیز ادامه دارند؛ به فرد شکل می‌دهند و فرد باید خود را با آنها منطبق کند. بنابراین، زندگانی جمعی از حیات فردی پدید نیامده، بلکه دومی نتیجهٔ اولی است. زندگی جمعی افراد با اهداف مشترک نه تنها موجب کسب منفعت است، بلکه نفس با هم بودن برای او لذت‌بخش می‌باشد؛ زیرا در این صورت نه تنها از دشمن و کینه‌توزی دیگران در امان است، بلکه با حضور در جمع از زندگی اخلاقی واحدی نیز بهره خواهد برد. پس انسان قرارداد اجتماعی را به سبب لذات و منافع آن ـ با اجبار ـ می‌پذیرد. در واقع گرایش‌های هستی‌شناختی *دورکیم* را می‌توان بهترین دلیل علمی وی در دفاع از نظام حاکم و تسلیم افراد به جمع دانست و نتیجهٔ منطقی این خواهد بود که انسان ـ این موجود شریر ـ تنها زیر چتر نظام اجتماعی بتواند به حیات خود ادامه دهد.(گارسیا،[۷]۲۰۲۲).

۳- سکولاریسم (نگاه این دنیایی به هستی)

تلاش کنت در جهت حذف نهایی اندیشهٔ دینی بود. وی معتقد بود وقتی توفیق نهایی حاصل خواهد شد که آخرین بخش از بخش‌های معرفت را که هنوز زیر نفوذ اندیشهٔ متافیزیک بود ـ یعنی عرصهٔ علوم انسانی ـ تحت سیطرهٔ فلسفهٔ اثبات‌گرا درآورد. اما کار *دورکیم* از آنجا آغاز می‌شود که کار استاد وی یعنی کنت به پایان رسید. وی وارد جنگی سخت با اندیشهٔ دینی شد؛ جنگی که بیشتر عملی بود تا نظری. او به بیان اصول نظریهٔ اثبات‌گرا به‌صورت برنامه‌ای عملی و طرح تربیتی فراگیری پرداخت که وی را به سکولار کردن جامعه در سطح فردی و گروهی و نظری و عملی کشاند. وی در همهٔ این کارها به علم‌گرایی و تطبیق شدید قوانین اجتماعی غیرقابل نقض روی آورد(تورپه، ۲۰۲۲).

آنچه *دورکیم* بیان می‌کرد احساسات یا پندارهایی صرف نبود، بلکه مسائل اثبات‌شدهٔ علمی بود که از اعتبار و یقینی به اندازه علوم طبیعی برخوردار بودند. این مسائل دلیل *دورکیم* بودند که برای قبولاندن نتایج پژوهش‌های خود و گشودن راه آنها به عقل شهروندان بدون هیچ‌گونه مقاومت، از آنها استفاده می‌کرد .*دورکیم* سرانجام توانست نقش‌ها را وارونه کند.

---

[۶] Wandi, et al

[۷] Garcia

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

جامعه‌شناسی به وسیلهٔ وی به‌صورت علمی درآمد که به تمام نهادهایی که تحت کنترل دین و رویکرد دینی بودند از منظری سکولار می‌نگریست.

ب. معرفت‌شناسی

پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسی دربرگیرندهٔ ایده‌های بنیادی ما دربارهٔ ماهیت شناخت، نحوهٔ دستیابی به دانش و شیوهٔ انتقال آن به دیگران است. در این نمی‌توان تردید کرد که *دورکیم* یک پوزیتویست پیشتاز و حتی از بنیان‌گذاران آن در جامعه‌شناسی است .*دورکیم* به دلیل غلبهٔ فضای پوزیتویستی عصر خویش، حواس را یگانه ابزار شناخت می‌شمارد و می‌گوید: «دانشمند نمی‌تواند روش دیگری غیر از به حساب آوردن حواس به عنوان نقطهٔ آغاز پژوهش برگزیند و نمی‌تواند از قید اندیشه‌های کلی و الفاظی که این معانی را نشان می‌دهد رها شود، مگر اینکه حواس خود را به عنوان مادهٔ اولیهٔ ایجاد معانی کلی قرار دهد». تنها مبنایی که اثبات‌گرایی آن را می‌پذیرد همانا بزرگداشت طبیعت و ارزیابی آن در مقام یگانه منبع معرفت است. علاوه بر این، *دورکیم* همچنین تحت تأثیر مکتب فلسفی پراگماتیسم، فقط قضیه‌ای را حقیقت می‌داند که دارای فایدهٔ عملی باشد. *دورکیم* تصریح کرد علمی که به بهروزی بشر کمکی نکند ارزش چندانی نخواهد داشت. «اگر تحقیقات‌مان تنها فایدهٔ نظری داشته باشند، باید آنها را مطلقاً بی‌ارزش دانست. اگر مسائل نظری را به دقت از مسائل عملی متمایز می‌کنیم، به معنای نادیده گرفتن مسائل عملی نیست بلکه به عکس در پی یافتن موضع بهتری برای حل آنها هستیم. «*دورکیم* در مطالعات جامعه‌شناسانه‌اش دربارهٔ تقسیم کار، خودکشی، دین، تحلیل اجتماعی را به ذکر امور واقع و ارائه تبیین یا نظریه محدود نکرد. او همواره نگاهی اخلاقی و غالباً سیاسی به مسائل اجتماعی داشت (ایساک[۸]، ۲۰۲۲).

بنابراین، نظریهٔ کارکردگرایی از جهت معرفت‌شناسی، اثبات‌گراست و به معرفت‌شناسی‌هایی باور دارد که معتقدند جهان اجتماعی مانند جهان طبیعی اجزا و عناصری دارند که روابط تأثیر و تأثری میان آنها حاکم است. پس، دانشمند باید بکوشد تا آن را کشف کند و از این مسیر به توصیف، تبیین و پیش‌بینی بپردازد (جوزاسک[۹]، ۲۰۲۳).

ج. انسان‌شناسی

یکی از مباحث بسیار مهم در حوزهٔ علوم انسانی، شناخت انسان و بررسی ابعاد مختلف اوست. این شناخت تأثیر شگرفی در شکل‌گیری مباحث مربوط به انسان‌شناسی دارد.

الف. جبر انگاری :سؤال مورد نظر در این بخش آن است که آیا در حوزهٔ رفتار اجتماعی شخص، ارادهٔ فردی نقشی بر عهده دارد یا قواعد و قوانین و هنجارهای اجتماعی‌اند که انسان را آگاهانه یا ناخودآگاه به انجام دادن کاری وامی‌دارند؟ *دورکیم* در نظریهٔ کارکردگرایی خود با برتر شمردن جامعه از انسان، انسانیت بدون جامعه را منتفی می‌داند و مدعی است انسان تابع و مقهور محیط و ساختارهای اجتماعی و محصول اجتماعی‌شدن است. انسانی که در اجتماع زندگی می‌کند، درمی‌یابد که تحت فرمان نیروهایی قرار دارد که مستقل از او هستند. او خود را در جهانی حس می‌کند که با جهان فردی او متفاوت است. چنین شخصی دل از خود برمی‌کند و به سوی جمع کشانده می‌شود و خویش را یکسره وقف غایات

[۸] Isaac
[۹] Juzaszek

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

مشترک جمعی می‌کند. از این به بعد محور رفتار او به بیرون از خودش انتقال می‌یابد و در خارج از وجود او جای می‌گیرد .به عبارت دیگر، علل و انگیزه‌های انسان اجتماعی شده دیگر در خود شخص وجود ندارد، بلکه اجتماع است که انسان را به انجام‌دادن خواست‌های خود وامی‌دارد. در این بین، تنها کاری که انسان‌ها می‌توانند انجام دهند، این است که «با قبول این وضعیت، احساس فشار وارد شده بر خود را کم کنند»(مالک و مالک،[1] ۲۰۲۲).

دورکیم آشکارا مجبور بودن انسان را بیان می‌دارد: «هرگز ممکن نیست کسی اخلاق و ارزش‌های دیگری را جز آنچه بایستهٔ وضع اجتماعی زمانه است مورد خواست قرار دهد. تمایل به ارزش‌های دیگری سوای ارزش‌های حاکم بر سرشت جامعه، به معنی انکار جامعه و در نتیجه به معنای انکار خویش است. بنابراین، از نظر *دورکیم* تنها چیزی که موجودیت مستقل و اثرگذار دارد، ساختارهای اجتماعی مسلط در جامعه است و نه انسان با اراده و مختار(دوسان،[2] ۲۰۲۳).

ب. ارضاناپذیری انسان: *دورکیم* مدعی است انسان ذاتاً ارضاشدنی نیست. ازاین‌رو، ثبات اجتماعی را مرهون اعمال محدودیت‌های اخلاقی می‌داند، نه افزایش رضامندی انسان. او انسان را موجودی حریص می‌داند که دارای علائق و میل‌های سیری‌ناپذیر است. لذا حرص و میل بیشتر داشتن را که خصلت ذاتی بشر است تنها می‌توان از طریق نظارت خارجی و بیرونی مهار کرد که بر تک‌تک افراد احاطه داشته باشد. بنابراین، جامعه زمانی در حال تعادل است که از طریق فشار اجتماعی، میل‌های افراد را در جهت منافع کل نظام هدایت نماید..

ج: انکار روح: *دورکیم* مقاله‌ای در سال ۱۹۱۴ دربارهٔ بی‌مرگی روح نوشته است که در نگاه اول برای یک جامعه‌شناس غریب به نظر می‌رسد .*دورکیم* بر این باور است که همهٔ فرهنگ‌های بشری به دوگانگی ساختاری فطرت انسان اعتراف کرده‌اند و انسان را موجودی دارای دوهستی کاملاً ناهمگن تصور کرده‌اند: یکی جسم و دیگری جان. *دورکیم* چنین اعتقاد جهان‌شمول و دائمی را گواه بر امری بنیادین در مورد وضعیت انسانی می‌داند. وی بر این باور است که ما قطعاً وجودی دوگانه‌ایم: یکی فردی ناب که ریشه در اندام ما دارد؛ دیگری اجتماعی که چیزی جز ادامهٔ جامعه نیست .*دورکیم* می‌گوید جان ما جامعه است که در درون ماست. بی‌مرگی‌اش جامعهٔ تعالی‌بخش ماست .بنابراین، طبق مبانی انسان‌شناختی *دورکیم* روح به معنای متافیزیکی وجودی عینی و خارجی جز جامعه ندارد و به عبارت دیگر جامعه همان روح افراد است.

روش‌شناسی پژوهش

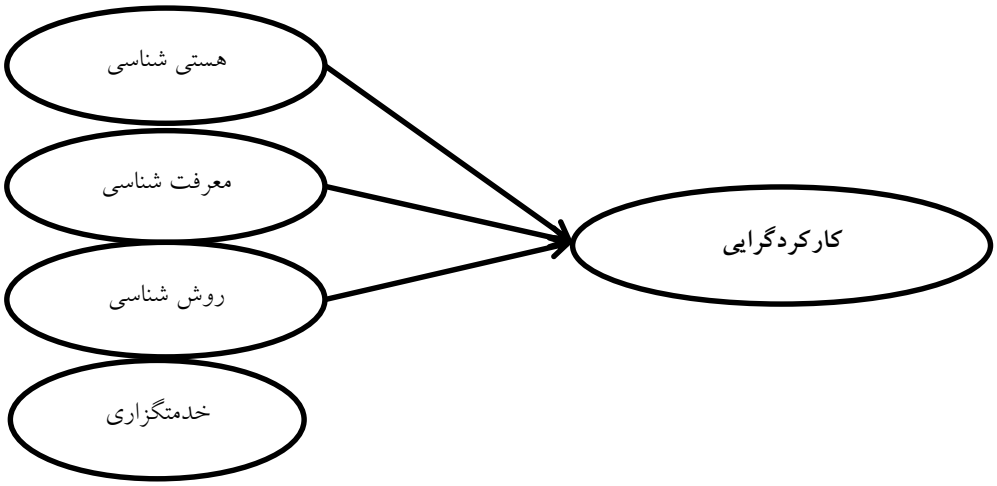
پژوهش حاضر از نوع مروری می‌باشد و از متون کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اطلاعاتی مختلف برای تدوین مقاله استفاده شده است. یک مقاله مروری تحقیقات اخیر در یک موضوع تحقیقی را بگونه ای خلاصه و سازماندهی می‌کند که بتواند به دیگران در فهم و تجمیع آن موضوع کمک کند. یک مقاله مروری دانش زمینه ای لازم در آن موضوع را به‌عنوان یک فرض در نظر می گیرد و به آن نمی پردازد و در عوض به طبقه بندی تحقیقات انجام شده در آن موضوع و دورنمای این موضوع تحقیقاتی در آینده و ارزیابی و مقایسه راه کارها و روشهای موجود می پردازد و هدف آن، فراهم کردن یک دیدگاه به خوبی سازماندهی شده و کامل از کارهای انجام شده در یک موضوع تحقیقی می‌باشد (هومن، ۱۳۸۷).

[1] Malik & Malik
[2] Dawson

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

پژوهش حاضر از نوع مروری است، چرا که در آن ابتدا به بیان کلیاتی در تبیین نظریه کارکرد گرایی پرداخته شد. این اطلاعات و منابع به شیوه کتابخانه‌ای از تمامی منابع معتبر (شامل کتاب، مقاله ها و مجله ها، سایتها، دیسک های رایانه ای، اسناد، نشریه های رسمی دولتی، اسناد شخصی و خصوصی، مطبوعات، آمار نامه ها و اسناد صوتی و تصویری) مورد بررسی قرار گرفته و اطلاعات مفید با استفاده از ابزارهایی مانند فیش، جدول، نقشه یا فرم‌های شبه پرسشنامه یا ترکیبی از همه آن‌ها استخراج خواهد شد. در این پژوهش، از ۱۵ مقاله مربوط تبیین نظریه کارکرد گرایی (رکن اصلی جامعه شناسی)استفاده شده است.

بر اساس آنچه گفته شد، مدل مفهومی پژوهش حاضر به شک زیر قابل ترسیم می‌باشد:



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش (محقق ساخته)

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در پژوهش حاضر به تبیین نظریه کارکرد گرایی به عنوان رکن اصلی جامعه شناسیپرداخته شد. نظریهٔ کارکردگرایی یکی از چند نظریهٔ کلاسیک در جامعه شناسی است که چارچوب روش شناختی آن را امیل دورکیم پایه گذاری کرده و گسترهٔ آن از فرانسه به اروپا و آمریکا بسط یافته است. کارکردگرایی رویکردی است که از جهت تاریخی، اجتماعی و اندیشه‌ای ریشه در بستر اجتماعی و فرهنگی خاص دارد. تبیین کارکردی از حیث اجتماعی ریشه در فرهنگ اصالت سودمندی و از حیث تاریخی در اندیشه افراد مانند کنت، اسپنسر و دورکیم ریشه دارد که در انسان‌شناسی توسط مالینوفسکی و راد کلیف برون و در جامعه‌شناسی توسط پارسونز مطرح شده است .کارکردگرایی مانند سایر نظریه‌های علوم اجتماعی دارای پیش‌فرض‌های اساسی است که نحوه تبیین واقعیت‌های اجتماعی را سمت و سو می‌دهد. مهم‌ترین این پیش‌فرض‌ها، مفروضات هستی شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است. کارکردگرایی از حیث هستی‌شناسی واقع گرا، از حیث انسان‌شناسی جبر انگار، از حیث معرفت‌شناسی اثباتی و از حیث روش‌شناسی قانون بنیاد است. نظریه کارکردگرایی با ابتناء بر پیش‌فرض‌های مذکور، گزاره‌های خاصی را نسبت به ماهیت جامعه مطرح نموده است: توجیه نظم، مخالفت با تغییرات بنیادی، تشبیه جامعه به اندام، اعتقاد به تعادل اجتماعی مهم‌ترین گزاره‌های این نظریه نسبت به

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

ماهیت جامعه است. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که کارکردگرایی مانند سایر نظریه‌ها، از زیرساخت‌های برخوردار است که او را از نظریه‌های رقیب متمایز می‌کند. تصویری که کارکردگرایان از هستی ارائه می‌دهند، واقع‌گرایند. پیش‌فرض‌های اساسی کارکردگرایان نسبت به انسان، شامل جبرگرایی، ارضاناپذیری و بدبینی نسبت به شرایط انسانی است. کارکردگرایی از جهت معرفت‌شناسی، اثبات گرا و به معرفت شناسی‌هایی باور دارد که معتقدند جهان اجتماعی مانند جهان طبیعی دارای اجزا و عناصری‌اند که روابط تأثیر و تأثری میان آنها حاکم است. از حیث روش، کارکردگرایی معتقد است، انسان مانند شی و پدیده‌های اجتماعی مثل پدیده‌های طبیعی دارای وجود مستقل و قانون‌مندند .در مقام تبیین کارکردگرایی، با اتکاء به دو اصل اصالت کل و اصالت سودمندی، هر پدیده اجتماعی را بر اساس سودمندی آن نسبت به دیگر پدیده‌های اجتماعی و نسبت به کل تبیین می‌نماید.

مهم‌ترین اشکالات پیش‌فرض‌های کارکردگرایی عبارتند از: در بُعد هستی‌شناسی کارکردگرایی هستی‌های فرامادی را نادیده انگاشته و علاوه بر آن، هستی جامعه را نیز به هستی مادی تقلیل داده است. مهم‌ترین اشکال انسان‌شناختی کارکردگرایی نادیده انگاشتن فطرت، اختیار و اتخاذ نگاه بدبینانه نسبت به انسان است. همچنین این دیدگاه نتوانسته میان اصالت دادن به انسان و پذیرفتن جامعه به عنوان یک هستی فرافردی جمع نماید. اشکال معرفت‌شناختی کارکردگرایی این است که، نقش معرفت بخشی عقل و وحی را نادیده انگاشته و ابزار معرفت را به حس تقلیل داده است. اشکال روش‌شناختی این دیدگاه اولاً، در این است که منابع معرفتی غیر از حس را نادیده گرفته است؛ ثانیاً، ابعاد و خواسته‌های غیرمادی انسان را به خواسته‌ها و ابعاد مادی انسان تقلیل داده است.

منابع

اعلمی، سید احمد.(۱۴۰۰). بررسی و تبیین نظریه کارکرد گرایی به عنوان یکی از شاخه‌های اصلی جامعه‌شناسی. هشتمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران

خواجه گیر، علیرضا و ایزدی، سوسن. (۱۴۰۰). تبیین مفهوم مقدس و نامقدس در دین‌شناسی مکتب کارکردگرایی و پدیدارشناسی. اندیشه نوین دینی، ۶۴، ۱۷۰-۱۴۹

سجادی، حمید. (۱۴۰۱). بررسی انتقادی نظریهٔ سیستم‌ها و تغییر پارادایم در جامعه‌شناسی. پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، ۱۰۴، ۲۴۰-۲۱۷

صفری، رضا و واله، حسین. (۱۳۹۲). ارزیابی رابطه ذهن و بدن از منظر کارکردگرایی. شناخت (پژوهشنامه علوم انسانی)، ۱(۶۹)، ۹۳-۶۹

فصیحی، امان الله. (۱۳۸۹). بررسی کارآمدی نظریه کارکرد گرایی. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱(۲)، ۱۰۹-۱۳۱

کریمی، علیرضا؛ عرفانی، علی و کربلایی، محمدحسین. (۱۳۹۸). کاربرد نظریه کارکردگرایی در آموزش و پرورش (نگرشی نو برای مدارس فردا). اولین همایش ملی مدرسه فردا

منصورآبادی، عباس؛ تفقدی یوسفی، آزاده؛ شمس ناتری، محمدابراهیم و شیداییان، مهدی. (۱۳۹۷). انگاره‌های کارکردگرایانه و تحقیقات کیفری کنشی. مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۱۱، ۴۲۲-۴۰۱

Baykal, E. (2021). Understanding Religion As a Phenomenon in Workplace Sprituality: A Durkheimian Approach. *Spiritual Psychology and Counseling*, *6*(2), 27-41.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

Bellah, R. N. (2017). Durkheim and history. In *Emile Durkheim* (pp. 3-26). Routledge.
Dawson, M. (2023). The Elementary Forms of Sociological Knowledge: Durkheim in British Sociology Textbooks. In *The Political Durkheim* (pp. 148-161). Routledge.
Garcia, K. (2022). A Sociological Analysis of a Nation Divided: What Would Marx and Durkheim Say?. *The Measure: An Undergraduate Research Journal*, *6*.
Isaac, J. (2022). Durkheimian Thoughts on In the Shadow of Justice. *Analyse & Kritik*, *44*(1), 23-30.
Juzaszek, M. (2023). Durkheimian utilitarianism and legal moralism. *Revus. Journal for Constitutional Theory and Philosophy of Law/Revija za ustavno teorijo in filozofijo prava*, (49).
Malik, H. A., & Malik, F. A. (2022). Emile Durkheim Contributions to Sociology. *Sociology*, *6*(2), 7-10.
Remmling, G. W., & Lavine, T. Z. (2022). Karl Mannheim and contemporary functionalism. In *Towards the Sociology of Knowledge* (pp. 245-257). Routledge.
Tandi, S. (2019). Educational contribution of Emile Durkheim: a functional assessment. *The Research Journal of Social Sciences*, *10*(2), 146-156.
Thorpe, C. (2022). Book review: Durkheim and After: The Durkheimian Tradition, 1893–2020.
Wandi, J. I., Afnita, N., & Hefni, H. (2021). Study of" Functional Structure" Emilie Durkheim Reviewed from Educational Anthropology on Character and Behavior Society. *Ikhtisar*, *1*(1), 34-50.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

Explaining the Theory of Functionalism (the Main Pillar of Sociology)

Fatemeh Zeynolabedin[1,2]

Abstract
The current research was carried out with the aim of explaining the theory of functionalism (the main pillar of sociology). The present study is descriptive (review type). The method used in this research was study and library. In this research, the literature and background related to the theory of functionalism (the main pillar of sociology) were reviewed and then a conceptual model was presented. In this regard, in addition to examining foreign information sources, sources and databases inside Iran have also been examined. The conducted studies indicate that functionalism, like other theories, has infrastructures that distinguish it from competing theories. The picture that functionalists present of existence is realistic. The basic assumptions of functionalists towards humans include determinism, satisfiability and pessimism towards human conditions. From the point of view of epistemology, functionalism is positivist and believes in epistemologies that believe that the social world, like the natural world, has components and elements that are governed by influence relationships. In terms of method, functionalism believes that man is like an object and social phenomena are like natural phenomena with independent existence and laws.
Keywords: Explanation, Functionalism Theory, Sociology

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

[1,2] Ph.D student, Department of Philosophy of Education, Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran, Iran (corresponding author)